

واکاوی دلایل حمایت، همراهی و همگرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی؛ زیدیه، معتزله و مرجئه با نخستین قیام‌های سادات حسنی تا سال ۱۴۵ هجری

لیلا نجفیان رضوی*

چکیده

سرآغاز خیزش حسنیان برای به دست آوردن قدرت به دوره‌ی اموی بازمی‌گردد، که با واکنش‌های متفاوت ارکان قدرت غیر رسمی جامعه همراه بود و طیفی متنوع از حامیان را برای مقابله با قدرت حاکم، گرد هم آورد. اگر چه پژوهشگران، ابعاد مختلف قیام‌های حسنیان را مورد واکاوی قرار داده‌اند، اما در مقاله‌ی حاضر، با رویکردی تحلیلی، دلایل حمایت یا همراهی برخی اصحاب مذاهب اسلامی؛ زیدیه، معتزله، مرجئه با نخستین قیام‌های حسنیان؛ از نسل حسن مثنی، مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس بررسی انجام شده، نزدیکی برخی آراء حسنیان همچون اعتقاد به افضلیت علمی و وراثتی محمد و برادرش ابراهیم بر سایر مدعیان رهبری، لزوم قیام علیه حاکم جائر و برداشت معنای نجات‌بخشی از لقب «مهدی»، ویژگی‌هایی است که بیشترین تأثیر را در حمایت یا همراهی اصحاب مذهبی همچون معتزله و مرجئه با نخستین قیام‌های سادات حسنی داشته است. ضمن آن‌که اعتقاد گروهی از خاندان اهل بیت از سادات حسینی به لزوم مبارزه‌ی مثبت با حاکمیت جائر، منجر به همگرایی حداکثری آنها با حسنیان، حضور در قیام‌های آنان و شکل‌گیری نهایی فرقه‌ی زیدیه شده است. واژه‌های کلیدی: حسنیان، محمد بن عبدالله، ابراهیم بن عبدالله، زیدیه، معتزله، مرجئه.

* دانشجوی دکترای تاریخ اسلام از دانشگاه تهران. (leylanajafianrazavi@yahoo.com)

مقدمه

اختلاف عقیده‌ی مسلمانان با درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه و تشکیل سقیفه‌ی بنی‌ساعده آغاز شد. بحث درخصوص شرایط لازم برای به دست گرفتن رهبری جامعه و ساز کارهای کسب قدرت، مبنای نخستین دسته‌بندی‌های مذهبی در اسلام شد و به پی‌ریزی مذاهب شیعه، مرجئه و خوارج انجامید. به‌رغم بازگشت ارزش‌ها و سنن قبیله‌ای در خلافت امویان، جدال بر سر چگونگی کسب قدرت و ویژگی‌های حاکم مشروع ادامه یافت و در سایه‌ی فضای سیاسی حاکم بر این دوران، اندیشه‌هایی همچون اعتقاد به جبر و تفکیک عمل از ایمان شکل گرفت. با ادامه‌ی فتوحات در دوره امویان و قرارگرفتن گروه‌های مختلف دینی همانند مسیحیان، مانویان، هندوها و مزدکیان در قلمرو اسلامی و اصطکاک آراء آنان با مسلمانان، به دلیل یکسان نبودن مبانی استدلالی - عدم پذیرش استدلال بر قرآن و سیره توسط آنان - مسلمانان به جستجوی وجوه مشترک پرداختند و با استفاده از دنیای فکر و عقلانیت، با اصحاب سایر افکار و مذاهب ارتباط برقرار کردند که این امر پیدایش جریان‌های فکری از نوع اعتزال را در نیمه دوم قرن اول هجری به دنبال داشت و در نهایت بر شکل‌گیری مذاهب کلامی مستقل نیز تأثیر گذاشت. بدون تردید رهبران و پیروان مذاهب ایجاد شده، موضع‌گیری‌های مشابهی در برخورد با جریان‌های سیاسی نداشتند و گاه با رویکردهای خاص خود، در اموری همچون؛ قیام‌های مخالف جریان حاکم، حضور می‌یافتند. حضور طیفی متنوع از حامیان مذاهب گوناگون در برخی قیام‌ها، عموماً از همگرایی فکری میان بزرگان آنها با رهبران قیام‌ها نشأت می‌گرفت و در استنباط نزدیکی اهداف این حرکت‌ها، توسط پیروان این مذاهب، با آرمان‌های آنها ریشه داشت.

قیام نفس‌زکیه و برادرش ابراهیم که در سال ۱۴۵ هجری شکل گرفت و سرآغاز قیام‌های مستقل سادات حسنی (از نسل حسن مثنی) محسوب می‌شود،^۱ از جمله‌ی این حرکت‌هاست و در این مقاله تلاش شده است با بررسی باورهای برخی از اصحاب مذاهب

۱. اگر چه قیام‌های سادات حسنی که با رهبری آنان انجام گرفته باشد، از سال ۱۴۵ هجری و با قیام محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم آغاز شد، اما با توجه به پذیرش رهبری معنوی قیام این اشعث توسط حسن مثنی و راضی شدن بزرگان حامی حرکت او به این امر؛ (احمد بن محمد محلی، (۱۴۲۳)، حدائق الوردیه، ج ۱، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسنی، صنعاء: مرکز بدرالعلمی و الثقافی، صص ۲۳۷-۲۳۶). می‌توان بررسی تأثیر باورهای کلامی در همراهی اصحاب مذاهب مختلف با نخستین قیام‌های سادات حسنی را به قرن اول هجری بازگرداند.

معاصر ایشان درخصوص امامت و روابط فی‌مابین این گروه‌ها، به پاسخی برای این پرسش دست‌یابد که چه مؤلفه‌های فکری مشترکی میان صاحبان و پیروان برخی از مذاهب اسلامی با اندیشه‌های رهبران نخستین قیام‌های سادات حسنی وجود داشته است که باعث همراهی و یا حمایت اصحاب این مذاهب از قیام‌های حسینیان شده است؟ توجه به این امر که به‌رغم بررسی و تحلیل مکرر قیام‌های سادات حسنی در دوره‌ی اول عباسی، کمتر به حامیان آنها و دلائل این حمایت و همراهی توجه شده است و محققین تنها به شرح ابعاد سیاسی این حرکت‌ها بسنده کرده‌اند، اهمیت واکاوی مجدد نخستین قیام‌های حسینیان را از منظر فوق روشن می‌سازد.

اشاره به حضور فرزندان زید در قیام‌ها،^۱ رد نظرات ارائه شده درخصوص شیوه‌ی یورش به سپاه خلیفه توسط پیروان زید^۲ و نقل حمایت ابوحنیفه از قیام محمد و ابراهیم^۳ در ضمن شرح قیام‌های این دو برادر در کتب تحقیقی آمده است. ماحصل توجه به حضور پیروان مذاهب اسلامی مختلف در نخستین قیام‌های حسینیان، ذکر جملاتی مانند «در این جهاد مقدس شیعیان زیدی با تمام قدرت از او [ابراهیم] حمایت کردند.»^۴ و یا «...عده‌ای افراد مزدور در سپاه او بودند و بقیه‌ی هواداران او [ابراهیم] از شیعیان، زیدیه و معتزله به شمار می‌آمدند»^۵ می‌باشد. در کتاب سمیره مختار لیشی نیز که به تفصیل از فرقه‌ی زیدیه سخن به میان آمده است، جز برخی گزارش‌هایی که به همراهی زیدیان با قیام‌های محمد و ابراهیم اشاره دارند،^۶ مطلبی مرتبط با موضوع این پژوهش بررسی نشده است.^۷ علاوه بر

۱. محمد کاظمی پوران، (۱۳۸۰)، قیام‌های شیعه در عصر عباسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۲۲، سمیره مختار لیشی، (۱۳۸۴)، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران: موسسه شیعه شناسی، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۴۲؛ محمد حسن الهی‌زاده، (۱۳۸۵)، جنبش حسینیان، ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی، قم: شیعه‌شناسی، ص ۱۹۱.

۳. قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۱۳۹؛ فضیلت شامی، (۱۳۶۷)، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه سید محمد تقی و علی‌اکبر مهدی‌پور، شیراز: دانشگاه شیراز، ص ۱۲۳، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۲۰۳.

۴. تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ص ۱۴۱.

۵. قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۱۴۱.

۶. در این کتاب به خبر همراهی فرقه‌ی جارودیه با محمد، اختلاف شعب مختلف آن درباره‌ی امامت نفس زکیه و نام برخی از زیدی مذهب‌ان حاضر در قیام ابراهیم اشاره شده است؛ جهاد شیعه در دوره اول عباسی، صص ۲۰۲، ۱۳۸، ۱۳۷.

۷. همچنین در کتاب قیام نفس زکیه که تنها کتاب مستقلی است که درباره‌ی یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی سادات حسنی نوشته شده است، سخنی از مناسبات حسینیان با اقتدار غیر رسمی آن روز به میان

این کتاب‌ها، در مقاله‌ی مفصل «بنو الحسن» در دائرة المعارف الاسلامیه الشیعه^۱ نیز از ارتباط چند نسل اول حسنین با رهبران فرق و مذاهب اسلامی سخنی به میان نیامده است، همان‌گونه که این مسأله مورد توجه نویسندگان مقالات دائرة المعارف اسلام درخصوص عبدالله محض^۲ و فرزندش محمد^۳ نیز قرار نگرفته است.

در مقاله‌ی حاضر، ابتدا آراء حسنین درخصوص امامت، از برخی بیانات و عملکردهای آنها استنتاج شده است. در ادامه، میزان نزدیکی این آراء با اندیشه‌های اصحاب مذاهب حاضر در قیام‌های حسنین و یا حامیان آنها مورد بررسی قرار گرفته است، ضمن آن‌که به تبلور عملی این همگرایی‌ها در همراهی برخی از این گروه‌ها با حسنین نیز اشاره رفته است.^۴ این امر در نهایت پاسخگوی پرسش اصلی پژوهش درخصوص مؤلفه‌های فکری مشترک میان پیروان برخی مذاهب اسلامی با اندیشه‌های رهبران نخستین قیام‌های سادات حسنی می‌باشد که همراهی اصحاب این مذاهب و یا حمایت آنها از قیام‌های حسنین را به دنبال داشته است.

نیامده است، ضمن آن که این کتاب به دلیل عدم ارائه‌ی سند برای مطالب ارائه شده و عدم رعایت بی‌طرفی در نگارش، از ارزش علمی بالایی برخوردار نیست؛ نک: حسن قاضی، (۱۳۵۹)، قیام نفس زکیه، تهران: موسسه خدماتی رسا.

۱. حسن امین، (۱۴۲۳)، «بنو الحسن»، در: دایره المعارف الاسلامیه الشیعه، ج ۸، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، صص ۳۵۴-۳۴۷.

2. K. V. Zetterstreen, "ABD ALLAHB AL-HASSAN", Encyclopedia of Islam, Brill, Leiden, 1986, Vol, 1. P. 45.

3. F. Buhl, (1993), "MUHAMMAD B. ABD ALLAH", Encyclopaedia of Islam, Leiden: Brill, Vol, 7. P. 388-389.

۴. از آنجا که ارتباط حسنین با ائمه‌ی شیعه و شیعیان امامی در مقاله‌ی مستقل مورد بررسی قرار گرفته است، از مناسبات این دو گروه علوی در مقاله‌ی حاضر سخنی به میان نیامده است. این مقاله با عنوان «بررسی چگونگی مناسبات حسنین و ائمه‌ی شیعه علیهم‌السلام تا سال ۱۴۵ هجری» در فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام مورد تأیید قرار گرفته است و در یکی از شماره‌های آینده‌ی آن به چاپ خواهد رسید.

ویژگی‌های رهبر مشروع از نظر سادات حسنی^۱

به‌رغم آن‌که مهم‌ترین قیام‌های دوره‌ی اول عباسی را می‌توان به حسنیان نسبت داد، به دلیل معرفی‌شدن رهبران این حرکت‌ها در ذیل امامان فرقه‌ی زیدیه در دوره‌های بعد، باورهای آنان درخصوص ویژگی‌های رهبر مشروع نیز در ذیل آراء زیدیان مطرح شده است. در ادامه سعی شده با بررسی آراء، موضع‌گیری‌ها و برخی سخنان به جای مانده از حسنیان در شرایط مختلف از یک‌سو و توجه به جایگاه وراثتی و علمی ایشان از سوی دیگر، تا حد ممکن به اندیشه‌های این گروه از علویان درخصوص ویژگی‌های لازم برای امامت نزدیک شویم.

اولین ریشه‌های موضع حسنیان درخصوص رهبری جامعه‌ی مسلمانان را می‌توان از پاسخ مثبت حسن مثنی به ابن‌اشعث برای قبول رهبری معنوی قیام او دریافت. محلی در حدائق الوردیه آورده است؛ پس از آن که ابن‌اشعث حرکت خود را علیه حکومت آغاز کرد، علماء کوفه و بصره به او گوشزد کردند که این امر جز با رهبری فردی از قریش تحقق نخواهد یافت و به دنبال این امر بود که او پیام‌های جداگانه‌ای برای امام سجاد علیه‌السلام و حسن مثنی فرستاد. امام علیه‌السلام از پذیرش رهبری حرکت خودداری کردند، اما حسن مثنی با گفتن این جملات که «من برای قیام به امر خدا و احیاء دین خدا بی‌رغبت نیستم، اما وفایی در شما نمی‌بینم که پس از آن‌که با من بیعت کردید، مرا تنها نگذارید»^۲ تمایل خود را برای در دست‌گیری رهبری قیام آشکار کرد. این جملات به خوبی روشن‌کننده‌ی تمایل فرزند امام حسن علیه‌السلام برای خروج علیه حکومت و انعکاس‌دهنده‌ی این امر است که حاکم وقت در نظر او مجری دین الله نیست و صلاحیت لازم برای رهبری جامعه‌ی مسلمانان را ندارد.^۳ ادامه‌ی این دیدگاه درخصوص لزوم خروج بر حاکم جائز را می‌توان

۱. با توجه به این‌که بررسی‌های این مقاله با تأکید بر قیام محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم صورت گرفته است و مروری کوتاه نیز به رهبری معنوی حسن مثنی در قیام ابن‌اشعث دارد، بنابراین آراء ارائه شده در ذیل این عنوان به آن دسته از سادات حسنی تعلق دارد که از نسل حسن مثنی می‌باشند.

۲. حدائق الوردیه، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳. پس از واقعه‌ی عاشورا، اگرچه امام سجاد علیه‌السلام و حسن مثنی درخصوص عدم صلاحیت امویان برای رهبری جامعه‌ی مسلمانان اتفاق نظر داشتند، اما شیوه‌های متفاوتی را برای اعلام مخالفت خود با حکام وقت اتخاذ کردند. در واقع در حالی‌که حسن مثنی بر این باور بود که می‌توان با قیام مسلحانه و با حمایت بیعت‌کنندگان بار دیگر علیه خلفای اموی به پا خاست و این باور خود را در قبول رهبری معنوی قیام ابن

در حضور نفس‌زکیه در قیام زید پی‌گیری کرد.^۱ در نهایت نیز کمی بعد، این اندیشه در آخرین توصیه‌های عبدالله محض به فرزندش محمد هنگامی انعکاس می‌یابد که محمد می‌کوشد تا با متقاعد ساختن پدر برای ظهور خود و تسلیم شدن در مقابل منصور عباسی، مانع از انتقال او و سایر حسنین به کوفه شود. عبدالله محض در مقابل اصرار محمد این‌گونه می‌گوید که «اگر ابوجعفر مانع آن شده که شما با عزت و احترام زیست کنید، هرگز نخواهد توانست مانع شود که با عزت و احترام بمیرید.»^۲ با بررسی سخنان و موضع‌گیری‌های اعقاب حسن مثنی می‌توان دریافت که پیش از زید نیز اعتقاد به لزوم قیام علیه حاکم جائز در میان خاندان اهل‌بیت وجود داشته است و منشأ این تفکر را می‌توان در آراء حسن مثنی جستجو کرد که سابقه‌ی حضور در کربلا و همراهی با امام حسین علیه‌السلام را نیز داشته است.^۳

به نظر می‌رسد که آگاهی به علوم دینی از دیگر معیارهای مورد توجه این گروه از علویان برای رهبری مسلمانان بوده است. صرف نظر از آن‌که در منابع به حضور عبدالله محض در جلسات دایی‌اش امام سجاد علیه‌السلام اشاره شده،^۴ گزارش‌های متعددی نیز

اشعث عملاً نشان داد، امام سجاد علیه‌السلام، برای زنده نگه داشتن حقیقت اسلام و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به تقیه و سکوت توسل جستند و با پرهیز از مواجهه‌ی سیاسی و یا تأیید حرکات خونخواهی شیعیان، کارگزاران اموی به کمین نشسته را ناکام گذاردند. ایشان کوشیدند تا با سیره‌ی عملی خود و گنج‌نیدن مفاهیم عالیه معرفتی در قالب دعا، زمینه و امکان تبیین و گسترش شناخت حقیقت دین اسلام را فراهم آورده و به تربیت شیعیان بپردازند.

۱. ابوالعباس حسنی، (۱۴۲۲)، *المصابیح*، عمان: موسسه امام زید بن علی الثقافیه، ص ۴۰۳؛ *حدائق الوردیه*، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. طبری، (بی‌تا)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۷، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، ص ۵۴۱؛ این مطلب در *مقاتل الطالبیین* و *عمده الطالب* ضمن اخبار ملاقات مخپخانه‌ی محمد و ابراهیم با پدرشان آمده است؛ نک: ابوالفرج اصفهانی، (بی‌تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، ص ۱۹۹؛ ابن‌عنه، (۱۳۶۲)، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: الرضی، ص ۱۰۴.

۳. *المصابیح*، ص ۳۷۹؛ ابونصر بخاری، (۱۹۶۲)، *سر سلسله علویه*، نجف: حیدریه، ص ۵؛ مفید، (بی‌تا)، *الارشاد*، بیروت: موسسه اعلی، صص ۱۹۷-۱۹۶؛ ابن حجر عسقلانی، (۱۴۱۷)، *تهذیب التهذیب*، ج ۱، تحقیق خلیل مامون شیخا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه، ص ۵۴۱؛ ابن طقطقی، (۱۴۱۸)، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۶۳؛ *عمده الطالب*، ص ۱۰۰.

۴. عبدالله بن حسن از آن دوران این‌گونه یاد کرده که «مادرم فاطمه مرا می‌فرمود تا با دایی خود امام سجاد علیه‌السلام بنشینم. هیچ مجلسی با او ننشستم، جز این که فایده‌ای از وی به من رسید یا به خاطر ترسی

از توجه عبدالله به علم‌آموزی محمد و ابراهیم در منابع انعکاس یافته است.^۱ درباره‌ی محمد این‌گونه نقل شده است که در زهد و تقوی بسیار معروف و در خطابه نیز زبردست بود. از نظر آشنایی وسیع با معارف قرآن و فرهنگ اسلام نیز سرآمد مردم حجاز به شمار می‌رفت،^۲ و همچون برادرش در فقه، ادب، پارسایی و شجاعت نیز نام‌آور بود،^۳ اما تأثیر علم امام در حقانیت او برای کسب قدرت - از نظر این نخستین گروه قائل به مبارزه‌ی مثبت با حاکمیت جور - را می‌توان از مفاخره‌ی محمد بن عبدالله (عبدالله محض) با امام صادق علیه السلام پس از امتناع امام، از بیعت با محمد دریافت. ابن شهر آشوب نقل کرده که محمد به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا من از تو عالم‌تر، بخشنده‌تر و شجاع‌تر هستم...»^۴ همچنین می‌توان این نقل اصفهانی را مورد مذاقه قرار داد که «چون بر علم او [محمد] و آگاهی بر احکام دین خرده گرفتند تازیانه‌اش را از زمین بلند کرد و گفت: اگر این امت مانند تسمه‌ی ته این تازیانه گرد من جمع شوند من خوشحال نخواهم بود،

که از خدا داشت ترسی از خدا در دلم نشست و یا از علم او بهره بردم»؛ نک: مفید، (۱۴۱۳)، ارشاد، ج ۲، تحقیق موسسه آل بیت لتحقيق التراث، قم: المؤتمر العالمی للافیه شیخ المفید، ص ۱۴۰.

۱. موسی بن عبدالله در بیان کوشش برادرش محمد در تحصیل علم، به نقل از خود او، این‌گونه روایت کرده که زمانی که محمد برای علم‌آموزی به خانه‌ی انصار می‌رفت، گاهی اتفاق می‌افتاد که بر عقبه‌ی در خانه‌ی آنها می‌خوابید و برخی به خیال این که او بنده‌ی صاحب خانه است او را بیدار کرده و می‌گفتند، آقایت برای نماز از خانه بیرون رفت؛ *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۱۳؛ اصفهانی همچنین به فراگیری علم حدیث توسط محمد و ابراهیم در نزد عبدالله بن طاووسی اشاره کرده است؛ همانجا.

۲. تاج‌الدین بن محمد بن حمزه بن زهره، (۱۳۱۰)، *غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العلویه*، بولاق: بی‌نا، ص ۱۴.

۳. ابن ابی الحدید، (۱۴۱۵)، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۰۰.

۴. محمد بن عبدالله به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا من از تو عالم‌تر، بخشنده‌تر و شجاع‌تر هستم و پاسخ شنید که این که گفتی داناتر هستم، همانا جد من و تو [علی علیه السلام] هزار انسان را از دست‌رنج خود آزاد کرد، نام آزادشدگان را بگو؛ اگر دوست داشته باشی برایت نام می‌برم و این که گفتی بخشنده‌تر هستی؛ به خدا هرگز شبی نخوابیدم در حالی که خدا بر من حقی داشته باشد و آن را مطالبه کند. اما این که گفتی شجاع‌تر هستی؛ همانا می‌بینم که تو را آورده و روی سنگ‌های روغنی گذاشته‌اند و خون از آنها جاری می‌شود...»؛ نک: ابن شهر آشوب، (۱۴۱۲)، *مناقب آل ابیطالب*، ج ۴، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت: دارالاضواء، صص ۲۴۸-۲۴۹؛ این مفاخره را کلینی در کتاب روضه‌ی خود به عبدالله محض نسبت داده است به نظر می‌رسد که ابن شهر آشوب همین روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است؛ کلینی، (۱۴۱۳)، *روضه کافی*، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت: دارالاضواء، ص ۲۴۵.

درحالی که یکی از مسائل حلال و حرام را از من بپرسند و پاسخ آن را ندانم.^۱ مجموع این روایات علاوه بر آن که جایگاه علم افراد را به عنوان شاخصه‌ای برای امامت و رهبری مسلمانان از نظر حسنین روشن می‌سازد، این نکته را نیز در خود مستتر دارد که علاوه بر علم، معیار شجاعت نیز به طور غیر مستقیم برای جلب حمایت حامیان و غایبه در «کام» جور در زمان رویارویی با آنها، مورد توجه سادات حسنی بوده است.

آخرین معیار قابل توجه در آراء حسنین برای مشروعیت کسب قدرت را می‌توان باور این گروه از سادات مبنی بر حقانیت ناشی از موقعیت وراثتی ایشان دانست. این رأی به وضوح در مناظرات عبدالله محض با ائمه علیه السلام و اصحاب ایشان انعکاس یافته است. در علل الشرائع شیخ صدوق، مناظره‌ی عبدالله محض با ربیع بن عبدالله - یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام - آمده است. اصرار عبدالله به ادامه‌ی امامت در فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و محدود شدن این امر به فرزندان امام حسین علیه السلام توسط ربیع، در نهایت به طرح این پرسش از سوی عبدالله ختم شده است که چگونه چنین است در صورتی که هر دوی آنان سید جوانان اهل بهشتند و حسن علیه السلام بر حسین علیه السلام افضل است و واجب است که امامت در فرزند افضل باشد؟^۲ هم چنین کلینی در روایتی مفصل، به اعتراض عبدالله محض به امام صادق علیه السلام درخصوص ادامه‌ی امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام اشاره کرده است. در بخشی از اعتراض عبدالله آمده است که به چه دلیل حسین به امر امامت از حسن سزاوارتر است؟^۳ سپس منظور خود را این گونه بیان داشته است که: «اگر حسین عدالت ورزیده بود باید بعد از خود امامت را به بزرگترین اولاد امام حسن واگذار می‌کرد».^۴ این روایات به روشنی بیانگر این امر است که چند نسل اول

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۲.

۲. ربیع بن عبدالله نیز برای عبدالله محض این گونه احتجاج کرد که موسی و هارون هر دو پیامبران مرسل بودند و موسی افضل از هارون بود ولی خلافت در فرزندان هارون ادامه یافت. همین طور خداوند امامت را با وجود افضلیت امام حسن علیه السلام در فرزندان حسین قرار داد و نه فرزندان او؛ تا آنچه در امم گذشته واقع شده، در این امت نیز واقع شود؛ نک: صدوق، (۱۴۰۸)، علل الشرائع، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ص ۲۴۷.

۳. کلینی، (۱۳۶۲)، اصول کافی، ج ۱، تهران: انتشارات الاسلامیه، ص ۳۵۹.

۴. امام در پاسخ، به دلیل ادامه‌ی امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام به عبدالله محض گفتند: «همانطور که خداوند در مبعوث نمودن محمد صلی الله علیه و آله با کسی مشورت نکرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز علی را بر آنچه می‌خواست مأمور کرد و علی علیه السلام نیز جز به آن عمل نکرد. اگر حضرت علی علیه السلام هم به امام

سادات حسنی و بخصوص اعقاب حسن مثنی، به دلیل جایگاه وراثتی‌شان، خود را برای رهبری مسلمانان، افضل و محق می‌دانسته‌اند و بدون تردید این نگاه علاوه بر باور به لزوم قیام علیه حاکم جائز، نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری قیام‌های آنها داشته است. در مجموع، می‌توان موارد زیر را به عنوان آراء حسنیان به عنوان اولین گروه قائل به لزوم مبارزه‌ی مثبت با حکام جور، برای در اختیار گرفتن رهبری مسلمانان برشمرد:

- ۱- لزوم قیام علیه حاکم جائز؛
- ۲- لزوم آگاهی امام به علوم دینی؛
- ۳- شجاعت امام؛
- ۴- افضلیت فرزندان امام حسن علیه السلام برای امامت و کسب قدرت بر سایرین.

زیدیان^۱ و سادات حسنی

تدارک قیام زید پس از سفر او به کوفه، به منظور رفع اتهام ادعای خالد بن عبدالله، صورت پذیرفت،^۲ و نامه‌ی عبدالله محض به او و تحذیرش از اعتماد به کوفیان نیز در تصمیمش تغییری ایجاد نکرد.^۳ منابع زیدی به حضور نفس زکیه در قیام زید^۴ و بیعت ام‌عبدالله دختر امام حسن علیه السلام با او اشاره کرده‌اند،^۵ هرچند که این قیام، در کوتاه زمانی سرکوب شد.^۶ یحیی بن زید با فاصله‌ی کمی پس از پدر آماده‌ی قیام شد. در پیشگفتاری که بر صحیفه سجادیه نوشته شده آمده که پس از آن‌که یحیی قصد خروج کرد، صحیفه‌ای را که پدر به او

حسین علیه السلام دستور داده بود که امامت را به سالخورده‌ترین فرد خاندان واگذارد یا آن را میان اولاد هر دو سبط قرار دهد محققاً امام حسن علیه السلام چنین می‌کرد. این دستور جد و عم تو است، اگر بدان خوش بین باشی و تمجید کنی، شایسته توست و اگر ناسزا بگویی و دشنام بدهی، خدا تو را بیامرزد؛ همانجا.

۱. شکل‌گیری نهایی فرقه‌ی زیدیه حاصل همگرایی گروهی از خاندان اهل بیت اعم از سادات حسنی و حسینی بوده، از این رو، «زیدیان» یا زیدیه که در این مقاله از آنها نام برده شده در واقع همان متمایلان به آراء زید بن علی می‌باشند، که در طول زمان با قرار گرفتن در کنار سادات حسنی و قائلان به لزوم مبارزه‌ی مثبت با حکام جور، فرقه‌ی زیدیه را شکل داده‌اند.

۲. تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۱۶۱.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۴. المصابیح، ص ۴۰۳؛ حدائق الوردیه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۵. المصابیح، همانجا.

۶. مسعودی، (بی تا)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، بیروت: داراندلس، صص ۲۰۷-۲۰۶.

سپرده بود به متوکل بن هارون سپرد و از او خواست تا پس از مرگش آن را به دست محمد و ابراهیم برساند و او نیز چنین کرد.^۱ قیام در خراسان صورت گرفت و یحیی پس از رویارویی با سپاهی که نصر بن سیار برای مقابله با او فرستاده بود، در مکانی به نام ارعونه به شهادت رسید.^۲

زیدیه بر این باورند که امامت پس از یحیی به محمد بن عبدالله رسیده است. ابن خلدون در العبر می نویسد: «زیدیان پس از قتل زید به امامت پسر وی یحیی قائلند که به خراسان رفت و در گوزگان کشته شد و او وصیت کرده بود که پس از وی امامت به محمد بن عبدالله ...رسد.»^۳ در تدوین آراء فرقه ی زیدیه و ترتیب ذکر اسامی ائمه ی آنها در کتب فرق و مذاهب در قرون بعد، اعتقاد زید به لزوم قیام بالسیف امام علیه حاکم جائر، امری تأثیرگذار بوده،^۴ هرچند که در این منابع، داشتن شروط دیگری همچون فاطمی نسب بودن، دانش دینی و شجاعت امام نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بنا به نظر پیروان این فرقه، هرکس که ویژگی های فوق را دارا باشد، همانند امام علی علیه السلام واجب الاطاعه است و می تواند با خروج و قیام مسلحانه علیه حاکمان وقت، دعوی امامت کند و فرمانبرداری از او واجب است.^۵

۱. صحیفه سجاده، (۱۴۱۱)، به کوشش محمدعلی ابطحی، بی جا: موسسه امام مهدی، صص ۶۲۱-۶۱۷.

۲. مروج الذهب، ج ۳، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۳. ابن خلدون، (۱۴۰۸)، العبر، ج ۱، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ص ۲۵۰؛ نوبختی ضمن معرفی فرقه ی حسینیّه از فرق زیدیه، آورده است که آنان پس از یحیی، ابتدا برادرش عیسی بن زید را امام دانسته و سپس به امامت محمد بن عبدالله قائلند و این در حالی است که عیسی تنها در قیام های محمد و ابراهیم شرکت داشت و خود در رأس قیامی قرار نگرفت؛ نوبختی، (۱۳۶۱)، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، بی جا: علمی و فرهنگی، صص ۸۹-۹۰.

۴. اشعری، (۱۹۹۹)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: مطبعه العصریه، ص ۱۴۱؛ شهرستانی به طور مختصر به مناظرات و اختلاف نظرهای زید با برادرش امام محمد باقر علیه السلام درخصوص ویژگی های امام و اعتقاد زید به لزوم قیام علیه حاکم جائر اشاره کرده است؛ شهرستانی، (۱۳۶۱)، توضیح ملل؛ ترجمه ملل و نحل، ج ۱، مصطفی بن خالد هاشمی، تهران: اقبال، صص ۲۰۴-۲۰۳.

۵. همان، ص ۲۰۲. نکته ی قابل توجه آن است که معیارهای فوق را که نوبختی و اشعری به عنوان اعتقادات فرقه ی جارودیه از فرق زیدیه نقل کرده اند، شهرستانی به عنوان معیارهای اعتقادی تمام فرق زیدی آورده است؛ نک: فرق الشیعه، ص ۸۵، ۳۹؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، صص ۱۴۱، ۱۳۴-۱۳۳.

مقایسه‌ی آراء مطرح شده‌ی فوق درخصوص پیروان فرقه‌ی زیدیه با باورهای حسنیان درخصوص ویژگی‌های امام مشروع، روشن کننده‌ی این امر است که اعتقاد مشترک گروهی از خاندان اهل بیت - اعم از حسنیان و سادات حسینی - در خصوص لزوم مبارزه‌ی مثبت با حاکمیت جائز در گذر زمان منجر به همگرایی حداکثری آنها شده و در نهایت از درون این جریان سیاسی مبارز، فرقه‌ی زیدیه سر برآورده است. اعتقاد نخستین سادات حسنی از نسل حسن مثنی، به لزوم قیام علیه حاکم جائز و تبلور همین نقطه نظر در آراء زید، بهترین سند این مدعاست. در واقع آنچه که در دوره‌های بعد در کتب فرق و مذاهب به عنوان آراء زیدیان مطرح شده است، ترکیبی از آراء و شرایط این گروه نخستین از سادات علوی - در طول دوره‌ی قیام‌های آنها - می‌باشد. علاوه بر آن که جایگاه علمی نخستین امامان زیدی و نیز شجاعت و تمایل آنها به قیام علیه خلفا، به اصول اعتقادی زیدیه بدل شده است، به دلیل جایگاه وراثتی زید و فرزندش یحیی در میان نخستین امامان زیدی، واجدین شرایط امامت، از منظر زیدی مذهبیان از شمول بیشتری برخوردار شده و تمامی فاطمی‌نسان را در برمی‌گیرد. این همگرایی فکری به خوبی مبین دلیل حضور فرزندان زید - حسین و عیسی - و تعداد زیادی از زیدی مذهبیان در سپاه محمد و ابراهیم؛ و نیز قرار گرفتن نام محمد و برادرش ابراهیم و سایر قیام‌کنندگان حسنی در ذیل فهرست امامان فرقه‌ی زیدیه است.

به عنوان نمونه می‌توان دیدگاه مشترک اعقاب حسن مثنی و پیروان آراء زید درخصوص لزوم پیوستن به قیام علیه حاکم جائز را، از گفتگوی عبدالله محض با حسین بن زید و شیوه‌ی تحریص او برای شرکت در قیام فرزندانش دریافت. عبدالله ضمن گوشزد کردن اختیار حسین به او، برای حضور یا عدم شرکت در قیام محمد، جایگاه والای پدرانش را به او یادآوری نموده و با ذکر این نکته که نگاه مردم به او و انتخاب اوست، او را متوجه منزلت وراثتی‌اش ساخته و به ادامه‌ی راه پدرانش توصیه می‌کند: «ای برادرزاده گوش کن؛ خداوند ترا در موقعیت ممتازی قرار داده است. تو با همه‌ی جوانی خود در معرض خیر و شر قرار گرفته‌ای. نیکوئی و بدی از دو طرف بسوی تو روی آورده‌اند، تا تو کدام یک را برگزینی؟ اما تنها زمانی خوشبخت خواهی بود که زنده‌بمانی و در وجود خویش نشانی از پدران گذشته‌ات ببینی. نزدیک‌ترین پدران تو زید است که در خانواده‌ی ما بی‌ماند بود و بعد هرچه در سلسله‌ی نسب خود بالاتر روی، هر کدام از پدران را از دیگری بزرگ‌تر و شریف‌تر می‌یابی. پدر زید، علی بن حسین ^{علیه السلام} بود و پدر او، حسین

بن علی علیه السلام و پدر حسین علیه السلام؛ علی بن ابیطالب علیه السلام. چشم مردم را که نگران تست [دریاب و نام پدران خویش را زنده بدار.]»^۱

همچنین منزلت فردی عالم از خاندان اهل بیت، که علیه حاکمان وقت قیام کند را می توان از اعمال و سخنان عیسی بن زید در زمان همراهی او با محمد و ابراهیم دریافت. از قول او - که محمد را بسیار تکریم می کرد - نقل کرده اند: «اگر خداوند در کتابش می گفت که پس از محمد صلی الله علیه نبی دیگری است، ما می گفتیم که او محمد نفس زکیه است.»^۲ در واقع اعتقاد او به لزوم اطاعت از محمد - به عنوان فرد واجد شرایطی که علیه حکام ستمکار به پا خاسته است - نیز باعث شد تا هنگامی که محمد او را برای گرفتن بیعت از بستگانش فرستاد، در بیعت گیری از امام صادق علیه السلام و برخی دیگر از بزرگان^۳ شدت عمل به خرج دهد و تا به آنجا پیش رود که امام علیه السلام را به ضرب و شتم تهدید کرده و ایشان را زندانی کند.^۴ همان طور که باور او به لزوم شرکت در قیام، بدانجا ختم شد که از نفس زکیه خواست تا آن دسته از فرزندان ابوطالب را که از بیعت امتناع می ورزند، به او بسپارد، تا گردن شان را قطع کند.^۵ در نهایت نیز دیدگاه عیسی در خصوص لزوم مبارزه ی مثبت با خلیفه ی وقت، باعث شد که با وجود مجروح شدن در قیام محمد،^۶ همانند گروهی دیگر از پیروان زید، که پس از شهادت نفس زکیه خود را به ابراهیم رسانده بودند،^۷ راهی عراق شود و به ابراهیم پیوند و همچون قیام نفس زکیه، فرماندهی بخشی از سپاه او را نیز بر عهده گیرد.^۸

در خصوص این گروه از نخستین علویان قائل به قیام بالسیف، این نکته لازم به ذکر است که به رغم همگرایی های فکری آن ها و حضور پرشور دو فرزند زید؛ حسین و عیسی

۱. مقاتل الطالبيين، صص ۲۳۳-۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. اسماعیل بن عبدالله بن جعفر از جمله بزرگانی بود که مورد آزار فراوان عیسی قرار گرفت و در نهایت به دلیل عدم بیعت و در حالی که به دستور محمد بن عبدالله زندانی شده بود، توسط گروهی از حامیان محمد به قتل رسید؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۴.

۴. همان، صص ۳۶۳-۳۶۲.

۵. مقاتل الطالبيين، ص ۲۶۰.

۶. المصابيح، ص ۴۸۷.

۷. مقاتل الطالبيين، ص ۳۰۴.

۸. همان، ص ۳۴۴.

در قیام‌های فرزندان عبدالله محض، و همراهی پیروان زید با عبدالله اشتر، در هنگام تبلیغ قیام محمد در سند^۱ و حضور آنها در کنار هارون بن سعد در زمان فتح واسط، در ضمن قیام ابراهیم^۲ و شهادت تعداد زیادی از آنها در قیام‌های این دو برادر،^۳ اختلاف نظرهایی نیز در میان آنها در خصوص ابزار کسب قدرت وجود داشت.^۴ اختلاف‌هایی که با گذشت زمان و ضمن نگارش کتاب‌های فرق و مذاهب نادیده انگاشته شده و جای آن را تحت آراء زیدی مذهببان در خصوص امامت و جایگاه فرزندان عبدالله محض گرفته است.^۵

۱. ابن اثیر، (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، بیروت: داربیروت - دارصادر، صص ۵۹۶-۵۹۵، ابن کثیر، (۱۴۰۷)، *البدایه و النهایه*، ج ۱۰، بیروت: دارالفکر، ص ۱۰۸.

۲. *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۰۸.

۳. مسعودی نقل کرده به همراه ابراهیم، چهارصد تا پانصد تن از زیدی مذهببان به شهادت رسیدند؛ *مروج الذهب*، ج ۳، صص ۲۹۷-۲۹۶؛ این آمار کشته‌شدگان، نشان از حضور پر تعداد زیدیان در قیام فرزندان عبدالله محض دارد. در *مقاتل الطالبیین* نام برخی از آنها ذکر شده است؛ *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۰۶، ۲۵۸.

۴. ادعای عیسی برای واگذاری رهبری حرکت به او در عراق، با وجود وصیت محمد به جانشینی ابراهیم و سپس عیسی، تلاطم‌هایی را در سپاه ابراهیم به وجود آورد، حاکی از افضلیتی است که عیسی برای خود در مقایسه با ابراهیم قائل می‌شده است. هم‌چنان‌که مخالفت عیسی و دیگر پیروان زید با کم رنگ کردن اختلافات فقهی برای حفظ اتحاد سپاهیان و نیز اتخاذ روشی غیر از رویارویی مستقیم با دشمن و استناد به آیات قرآن در این امر، بازگو کننده برخی اختلافات اعتقادی میان زیدی مذهببان و سادات حسنی در خصوص روش کسب قدرت است؛ همان، صص ۳۴۵-۳۴۳، ۳۱۷، ۲۹۶؛ در متن کتاب ابوالفرج اصفهانی آمده است: «هنگامی که ابراهیم نماز میت را بر جنازه‌ی فردی در بصره مطابق نظر اهل سنت خواند. (چهار تکبیر در آن گفت) عیسی بر او خرده گرفت و استدلال ابراهیم بر ضرورت حفظ اتحاد نیز او را قانع نکرد و از ابراهیم کناره گرفت.»؛ همان؛ و این‌که «زیدیان حاضر در سپاه ابراهیم چون پیشنهاد گروهی را برای شیخون زدن به سپاه عیسی بن موسی شنیدند، مخالفت کردند. آنان همچنین با گفتن «اتجعل بینک و بین الله الجنه» از حفر خندق به دور لشکر ابراهیم ممانعت نمودند، همان‌طور که با قرائت آیه‌ی «کانهم بنیان مروض» پیشنهاد ابراهیم را برای تقسیم سپاهیان به چند فوج پشتیبان یکدیگر نیز رد کردند.»؛ (همان، ص ۲۹۶).

۵. در کتب فرق و مذاهب به برخی از اختلاف‌ها و اشتقاق‌های آنان اشاره شده است. به عنوان نمونه برخی از زیدیان پیرو ابوجارود که به فرقه‌ی جارودیه معروف بودند، در مسأله‌ی امامت محمد بن عبدالله اختلاف نظر داشتند. گروهی از آنها مرگ او را باور نداشته و به مهدویت او معتقد بودند. آنان بر این باور بودند که محمد خروج خواهد کرد و جهان را از عدل پر خواهد نمود و در این خصوص رأیی مشابه محمدیه از دیگر فرق زیدیه داشتند؛ (مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۴۱؛ عبدالقاهر بغدادی، (۱۳۳۳)، *تاریخ مذاهب اسلام یا فرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تبریز: بی‌نا، صص ۲۵-۲۴؛ ابن حزم، (۱۴۲۰)، *الفصل*

معتزلیان و سادات حسنی

هرچند که انسجام آراء معتزلیان که در کتب فرق و مذاهب انعکاس یافته، به زمانی پس از نخستین قیام‌های سادات حسنی بازمی‌گردد، اما نقل گزارش‌هایی از ارتباط بنیان‌گذاران اصلی این مکتب فکری - واصل بن عطا و عمرو بن عبید - با حسنیان در منابع و حضور پیروان آنها در قیام‌های حسنیان، بازگوکننده‌ی برخی اشتراکات در آراء این دو گروه در موضوع امامت بوده است. بنابراین در بررسی این همگرایی، تنها می‌توان از سخنان و عملکرد - هرچند اندک - اولین رهبران معتزله در واکنش به تحرکات سادات حسنی مدد گرفت و بر این اساس به دلایل حضور معتزلیان در قیام‌ها دست یافت.

در گزارشی از ابن مرتضی به این نکته اشاره شده که پس از حضور واصل بن عطا در مدینه، زید بن علی، یحیی بن زید، عبدالله محض و برادرش به دیدار او شتافته‌اند. در ادامه‌ی گزارش نیز که به حضور امام صادق علیه‌السلام در این مجلس، برای اعتراض به برخی آراء واصل، اشاره شده، راوی از حمایت زید از واصل در مقابل امام علیه‌السلام و عدم اعتراض سایر حاضرین به این موضع‌گیری خبر داده است.^۱ اگر این خبر را در کنار این گزارش شریف مرتضی که «محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض از کسانی بودند که واصل ایشان را به سوی قول و سخن همراه با عدل و توحید دعوت کرد و ایشان دعوت او را

فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۱۱۲-۱۱۱؛ ذهبی، (بی‌تا)، میزان الاعتدال، ج ۹، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه، ص ۲۷۲؛ در حالی که برخی از آنها نیز معتقد به مرگ محمد شده و گفتند امامت پس از او به محمد بن قاسم بن علی بن حسین بن علی صاحب طالقان... رسیده است؛ (ترجمه ملل، ج ۱، ص ۲۰۷)؛ همچنین گروهی دیگر از زیدیان که محمد بن عبدالله را امام خود می‌دانستند حسینیّه بودند. آنها امامت را پس از حضرت علی علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، زید بن علی و یحیی بن زید به محمد بن عبدالله می‌رسانند. آنان معتقد بودند که بعد از محمد صلی‌الله‌علیه و آله هرکس از آل رسول صلی‌الله‌علیه و آله که مردم را به اطاعت از خدا بخواند، امام است؛ (سعد بن عبدالله اشعری، (۱۳۶۱)، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۷۴؛ این در حالی است که نوبختی حسینیّه را پیروان حسین بن علی صاحب فح می‌داند؛ فرق الشیعہ، ص ۸۹)؛ در نهایت نیز می‌توان به فرقه‌ی ابراهیمیّه اشاره کرد. زیدانی که به امامت ابراهیم بن عبدالله معتقد بودند، شاخه‌ای دیگر از زیدی‌ها را به این نام شکل دادند؛ (محمد جواد مشکور، (۱۳۶۸)، فرهنگ فرق اسلامی، بی‌جا: بنیاد پژوهشها، ص ۱۱).

۱. احمد بن یحیی بن مرتضی، (۱۴۰۹)، طبقات المعتزله، بیروت: دارالمنظر، صص ۳۴-۳۳؛ همچنین نک: محمد عماره، (بی‌تا)، المعتزله و التوره، بی‌جا: موسسه العربیه، صص ۶۷-۶۶؛ رشید خیه، (۲۰۰۰-۱۹۹۹)، المعتزله بصره و بغداد، لندن: دارالحکمه، ص ۷۷.

پذیرفتند.»^۱ قرار دهیم، آن‌گاه می‌توانیم تصویری از روابط حسنه‌ی فی‌مابین ایشان داشته باشیم. علاوه بر آن که بنا بر نقل منابع، موضع موافق واصل نسبت به حسنیان، در گرایش بزرگان معتزلی به سوی محمد، و بیعت با او در اواخر دوره‌ی اموی نیز مؤثر بوده است. در *مقاتل الطالبیین* آمده است: «واصل بن عطا و عمرو بن عبید در خانه عثمان بن عبدالرحمن مخزومی در بصره گرد آمدند و سخن از ظلم و جور [حکام وقت] به میان آمد. عمرو بن عبید گفت: در این زمان کیست که قیام کند و شایستگی آن را داشته باشد؟ واصل گفت: به خدا کسی به این کار اقدام خواهد کرد که در این زمان بهترین این امت است و او محمد بن عبدالله بن حسن است. عمرو بن عبید گفت: ما دست بیعت به کسی که او را آزمایش نکرده و رفتارش را ندیده‌ایم [دراز] نخواهیم کرد و به طرفداری او قیام نخواهیم کرد. واصل گفت: به خدا اگر در محمد هیچ فضیلتی نباشد جز همان‌که پدرش با آن مقام و شخصیت و آن فضیلت و با اینکه بزرگ‌تر از اوست، پسرش را بر خود مقدم داشته و او را شایسته این کار دانسته، کافی است؛ تا چه رسد به این‌که محمد خود دارای شخصیت و فضیلت جداگانه‌ای است.»^۲ سخنان واصل بزرگان معتزلی را رهسپار مدینه کرد تا از نزدیک محمد را ببینند، سخنانش را بشنوند و با او بیعت نمایند. آنان پیش از ملاقات با حسنیان به نزد امام صادق علیه‌السلام رفتند و در مذاکراتی که میان عمرو بن عبید با امام علیه‌السلام صورت گرفت، او امام علیه‌السلام را از تصمیم‌شان برای پیوستن به محمد مطلع کرد.

بنا به نقل طبرسی، عمرو بن عبید به امام صادق علیه‌السلام گفته است: «اهل شام خلیفه‌شان را کشتند و اوضاع‌شان ناآرام است. ما جستجو کردیم و مردی را یافتیم که در او عقل، دین و جوان‌مردی است. او معدنی برای خلافت است و او محمد بن عبدالله است. ما می‌خواهیم که با او بیعت کنیم، امرمان را با او آشکار نمائیم و مردم را به او بخوانیم. پس هرکس با او بیعت کند از ماست و ما از اویم و هر کس که از او کناره‌گیری کند، ما نیز از او دست می‌کشیم. هر که ما را سب کند با او مبارزه می‌کنیم و او را سب می‌کنیم...»^۳ گزارش مزبور

۱. این دعوت زمانی بود که واصل به حج رفت و مردم مکه و مدینه را به خود دعوت کرد. علی بن حسین مرتضی، (۱۳۷۳)، *امالی مرتضی (غیر الفوائد و درر القلائد)*، ج ۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه، ص ۱۶۹.

۲. *مقاتل الطالبیین*، صص ۲۵۸-۲۵۷.

۳. طبرسی، (۱۹۶۶)، *الاحتجاج*، ج ۲، تعلیق محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان، صص ۲۸۳-۲۷۶؛ مرعشی، (بی‌تا)، *شرح احقاق الحق و اذهاب الباطل*، ج ۲۸، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۳۵۳؛ امام پس

این گونه پایان یافته که آنان پس از این گفتگو به سویقه رفتند و خواهان گفتگو با محمد بن عبدالله شدند. عبدالله پس از مذاکره با مشاورین و نزدیکان خود، پسرش ابراهیم را به نمایندگی نزد ایشان فرستاد. ابراهیم پس از حمد و ثنای خداوند به بیان اوصاف و احوال محمد پرداخت و ایشان را به بیعت با او فرا خواند. ابوالفرج اصفهانی آورده است: «آنها گفتند بارخدا یا ما بدان مردی که نماینده اش این شخص است، خوشنودیم و با ابراهیم بیعت کرده، به بصره بازگشتند.»^۱

مجموع این گزارش ها نمایانگر نخستین آراء بزرگان معتزلی در خصوص رهبری مسلمانان است. جدای از آنکه پذیرش سخن گویی همراه با عدل و توحید توسط فرزندان عبدالله، از همگرایی فکری میان حسیان و واصل نشان دارد، می توان فضیلت و شایستگی ای را که بزرگان معتزلی بدان تمسک می جویند، بر دانش دینی محمد منطبق کرد،^۲ هرچند که عمرو ضمن گفتگو با امام صادق علیه السلام، به صراحت، بدان دلیل محمد را معدنی برای خلافت معرفی می کند که او را دارای عقل، دین و... می داند. علاوه بر آن گفتگوی واصل و عمرو از یک سو و گفتگوی عمرو با امام صادق علیه السلام از سوی دیگر، احتمال توجه آنان به جایگاه وراثتی محمد را نیز، در ورای واژه ی افضلیت، در آن زمان

از آگاهی از اتفاق نظر آنها در این امر، در مقام پاسخ به حمد و ثنای خداوند پرداخته و بر محمد صلی الله علیه و آله درود فرستاده و گفتند: آن هنگام که معصیت خداوند شود، ما خشمگین می شویم و هرگاه اطاعت امر خدا شود ما نیز به آن راضی هستیم. سپس ایشان با طرح سؤال های مختلف، عمرو بن عبید را از نادرستی رأی و موضعش در بسیاری از موارد فقهی آگاه گردانیدند و سپس به او گفتند: ای عمرو از خدا بترس و شما نیز ای جماعت از خدا بترسید زیرا پدرم این گونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که «هرکس بر مردم شمشیر کشیده و ایشان را به سوی خود بخواند، در حالی که میان مسلمانان، دانتر از او باشد، او فردی گمراه و زورگوست» *الاحتجاج*، صص ۱۲۲-۱۲۱؛ این جمله به خوبی روشن کننده ی علت خودداری امام علیه السلام از بیعت با محمد است.

۱. *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۵۸؛ یحیی هارونی حسنی، (۱۴۲۲)، *الافاده فی معرفه الساده*، تحقیق ابراهیم بن مجدالدین بن محمد مویدی و هارون بن حسن بن هادی خمری، صعه: الدراسه الاسلامیه، ص ۴۶۹.
۲. این امر در دوره های بعدی نیز مورد توجه معتزلیان بوده است. قاضی عبدالجبار معتزلی بر این عقیده بوده است که «امام باید به آنچه مقام امامت او اقتضا می کند و انجام آن به او واگذار شده است عالم باشد یا در حکم عالم به آن باشد» قاضی عبدالجبار، (۱۳۸۲ق)، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، ج ۱، بیروت: دارالکتب، ص ۱۹۸.

قوت می‌بخشد.^۱ شاید بتوان از تأکید عمرو بر جوان‌مردی نفس‌زکیه نیز معیار شجاعت فرد را به آراء آنها درخصوص امام افزود، اما همراهی با افضل‌ترین، برای قیام در مقابل حکام جائز، آشکارترین موضع‌گیری عمرو بن عبید درخصوص شیوهی مشروع کسب قدرت است.^۲ پس از مرگ واصل و تمایل عمرو به سوی خلفای عباسی این موضع‌گیری به طور کامل تغییر کرد.^۳ به طوری‌که در دیدار محمد با عمرو در دوره‌ی خلافت منصور،^۴ عمرو پاسخی به محمد نداد و تنها او را از عواقب بد قیام برحذر داشت.^۵ تغییر موضع عمرو درخصوص همراهی با محمد هنگامی آشکارتر می‌شود که او در پاسخ به منصور و برای اطمینان خاطر او بیان می‌دارد که «تو نظر مرا راجع به قیام بالسیف می‌دانی. [من] آنرا جایز نمی‌دانم.»^۶

با وجود شفافیت نظر عمرو در دوره‌ی عباسی درخصوص قیام بالسیف، عده‌ای از معتزلیان در قیام نفس‌زکیه شرکت کردند و پس از او به یاری برادرش ابراهیم در بصره

۱. اشاره‌ی کرون به اتفاق نظر معتزلیان در خصوص این که رهبری و امامت بایستی در دست بافضیلت‌ترین نامزد باشد، آشکارکننده‌ی این امر است که توجه به افضلیت امام را در دوره‌های بعدی نیز تأیید می‌کند؛ نک: پاتریشیا کرون، (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام*، تهران: سخن، ص ۱۲۶.
۲. به نظر می‌رسد که حمایت معتزله از قیام یزید بن ولید؛ (عباس اقبال آشتیانی، (۱۴۲۵)، *آل نوخت*، علی اسدی، بی‌جا: بنیاد پژوهش‌ها، ص ۱۴). به دلیل همین دیدگاه رهبران معتزلیان نخستین، و پس از تبلیغ درخصوص خوشگذرانی‌ها و فساد ولید بن یزید صورت گرفته‌است؛ (مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۶، ۲۲۱). پس از مرگ یزید، عملکرد جانشینان او، معتزله را به یکی از مخالفین اصلی حاکمان اموی تبدیل کرد.
۳. ابن ندیم، (بی‌تا)، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، بی‌جا: بی‌نا، صص ۲۹۴-۲۹۳.
۴. این دیدار احتمالاً با هدف اطمینان خاطر محمد از پایبندی عمرو به بیعت انجام شده در اواخر دوره‌ی امویان صورت گرفته است.
۵. بلاذری، (۱۴۱۷)، *انساب الاشراف*، ج ۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، صص ۳۱۵-۳۱۴؛ *العیون والحدائق فی اخبار الحقایق*، (بی‌تا)، ج ۳، بغداد: مکتب المثنی، ص ۲۳۵.
۶. احمد امین، (بی‌تا)، *ضحی الاسلام*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ص ۸۳؛ علی ربانی گلیایگانی، (۱۳۷۷)، *فرق و مذاهب کلامی*، بی‌جا: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، ص ۲۶۷؛ این تغییر نگاه عمرو به قیام را می‌توان از این گزارش نیز دریافت که چون منصور از حضور محمد در بصره مطلع شد به آنجا رفت و نامه‌ای از قول محمد بن عبدالله به عمرو نوشت و بار دیگر او را به دعوت فراخواند. عمرو پاسخی نداد و چون فرستاده علت را جویا شد گفت، به او بگو ما را دعوت کند تا در سایه بنشینیم و آب سرد بنوشیم تا مرگ ما برسد؛ *العیون والحدائق فی اخبار الحقایق*؛ همانجا، ابن عبدربه اندلسی، (۱۴۱۹)، *عقد الفرید*، ج ۵، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۸۵.

شتافتند.^۱ بنابراین با توجه به جایگاه عمرو بن عبید در میان معتزله‌ی بصره و تغییر موضع او نسبت به محمد در دوره‌ی عباسی، معتزلیان حاضر در قیام فرزندان عبدالله محض را می‌توان همان گروهی دانست که بعدها به واصلیه معروف شدند. این افراد که خط مشی واصل بن عطا را دنبال می‌کردند، پس از مرگ او در بصره ماندند و در فعالیت‌های سیاسی این شهر نقش داشتند.^۲ بنا به گفته‌ی شهرستانی همین گروه بودند که به قیام محمد و ابراهیم پیوستند و پس از سرکوبی حرکت این دو برادر ناچار به ترک بصره شدند.^۳ با توجه به مجموع این گزارش‌ها دلایل همراهی این گروه از معتزله با نخستین قیام‌های سادات حسنی را می‌توان در مواردی همچون تمایل اولیه‌ی رهبران معتزلی - بخصوص واصل - به حسنیان و فعالیت‌های آنان، باور آنها به لزوم افضلیت (علمی و احتمالاً وراثتی) رهبری مسلمانان و نیز اعتقاد بدون تغییر واصل به لزوم حمایت از قیام علیه حاکم جائز خلاصه کرد. امری که در نهایت پیوستن حامیان او به قیام‌های سادات حسنی را به دنبال داشت و باعث شد که آنها جایگاهی تأثیرگذار، خصوصاً در قیام ابراهیم بن عبدالله داشته باشند.^۴

۱. مسعودی آورده است «زمانی که ابراهیم قیام کرد جماعت زیادی از زیدیه و معتزله به او پیوستند»؛ *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۹۶؛ همچنین نک:

Van., Ess., Josef, "Mutazillah" Encyclopedia of Religion, Vol. 10, p.221.

۲. علی محمد ولوی، (۱۳۶۷)، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، ج ۲، بی‌جا: بعثت، ص ۳۹۶.

۳. ترجمه ملل، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. از جمله‌ی این افراد بشیر رحال بود؛ (قاضی عبدالجبار، (۱۹۷۲)، *فرق و طبقات المعتزله*، تحقیق علی سامی نشار و عصام الدین محمد علی، [بی‌جا]: دارالمطبوعات الجامعه، ص ۵۳)؛ او در قیام ابراهیم بن عبدالله حضور داشت و تا آخرین لحظات در کنار ابراهیم ماند و در کنار او به شهادت رسید؛ (همان، ص ۵۳؛ *طبقات المعتزله*، ص ۴۱؛ *عمده الطالب*، ص ۱۰۹). ازرق بن تمه صریمی که از اصحاب عمرو بن عبید معتزلی بود، نیز به همراه ابراهیم خروج کرد؛ (*مقاتل الطالبیین*، ص ۳۲۷) ابوالقاسم بلخی در کتاب *فضل الاعتزال* خود در ذیل نام افرادی از معتزله که به همراه ابراهیم خروج کردند، آورده که ابراهیم بن نمیه العبشمی در حالی با ابراهیم خروج کرد که خلیفه و جانشین او به شمار می‌رفت. علاوه بر آن مضاء بن قاسم ثعلبی (خطیب)، معاویه بن حرب بن قطن (از علمای علم کلام و شرطه‌ی ابراهیم)، عبدالله بن خالد بن عبیدالله بن جدلی (پرچمدار سپاه) و عمرو بن شداد که فارس را برای ابراهیم به دست آورد، از معتزلیانی بودند که در قیام ابراهیم شرکت کردند. بلخی همچنین از مغیره بن الفرع، محمد بن رباط العقیمی، سفیان العمی، برد بن لبید، هارون بن سعید عجلی، هیثم الصهوی، الحواری بن زیاد العتکی و برادرش عبدالرحمن، حمل بن عبیدالله سدوسی، عوان بن مالک بن مسمع مسمعی، زائده بن مرقل، عبدالعلی بن ابی حاضر، بنو

مرجئه و سادات حسنی

اگر چه مرجئه بیشتر به عنوان حامیان بنی‌امیه شناخته شده‌اند، اما رهبران و بالطبع پیروان انشعابات مختلف این فرقه نیز بر اساس باورها و اعتقاداتشان موضع‌گیری یکسانی در قبال خلافت و مخالفان آن نداشتند. شهرستانی،^۱ ملطی،^۲ مقریزی،^۳ بغدادی^۴ و... تقسیم‌بندی‌های مختلفی از زیر شاخه‌های این فرقه ارائه داده‌اند، اما در مجموع می‌توان بیشترین پیروان این فرقه را در سه گروه مرجئه‌ی خالصه، مرجئه‌ی جبریه و مرجئه‌ی قدریه جای داد که موضع‌گیری متفاوتی در قبال عملکرد حکومت‌ها داشتند. از میان این فرقه‌ها، مرجئه‌ی خالصه همسو با امویان بودند، اما دو فرقه‌ی دیگر یعنی مرجئه‌ی قدریه و بخصوص جبریه از گروه‌های مخالف حکومت محسوب می‌شدند. مخالفتی که تغییر حکومت و رسیدن آن به عباسیان نیز تغییری در موضع‌گیری آنها ایجاد نکرد.^۵

از علل تفاوت رویکرد مرجئه‌ی جبریه به حاکمیت و حکومت مشروع، نظر آنها در باب ایمان بود. از این‌رو، در حالی‌که مرجئه‌ی خالصه به تفکیک عمل از ایمان و مؤخر دانستن آن از ایمان معتقد بودند، تا حدی که ادای فرائض را نیز جزء ایمان نمی‌دانستند،^۶ مرجئه‌ی جبریه در عین تفکیک عمل از ایمان، برای عمل ارزش قائل می‌شدند. آنان همچنین برخلاف مرجئه‌ی ناب (خالص) که داوری همه‌ی امور را به خدا واگذار می‌کردند^۷ و همین امر موجب می‌شد که موضعی انفعالی در مقابل عملکرد خلفای اموی داشته باشند، بین امور آشکار و مشتبّه تفاوت قائل‌شده و تنها داوری امور مشکل را به خدا واگذار کرده و در برابر ظلم آشکار قد علم می‌کردند. با توجه به این نکته که در باب آراء این گروه از

مستورد بن عمرو بن عباد و عمرو بن سلمه الهجیعی نام می‌برد و آنها را از دیگر معتزلیانی می‌خواند که به همراه ابراهیم خروج کردند. ابی القاسم البلخی و القاضی عبد الجبار، [بی‌تا]، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، تحقیق فؤاد سعید، تونس: دارالتونسیه للنشر، صص ۱۱۹، ۱۷۱-۱۱۸.

۱. ترجمه ملل، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۷۹.

۲. عبدالرحمن ملطی، (۱۴۱۲)، *التنبیه و الرد علی الاهواء و البدع*، قاهره: مکتبه المدبولی، صص ۱۱۲-۱۰۵.

۳. مقریزی، [بی‌تا]، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار*، ج ۲، بغداد: مکتبه مثنی، ص ۲۵۰.

۴. تاریخ مذاهب اسلام یا فرق بین الفرق، ص ۱۹۰.

۵. ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، *الاغانی*، ج ۱۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۲۷۰-۲۶۹.

۶. تاریخ مذاهب اسلام یا فرق بین الفرق، ص ۱۴۵.

۷. ترجمه ملل، ج ۱، ص ۱۷۹.

مرجئه، مؤلفان کتب فرق و مذاهب کمتر به صراحت سخن گفته‌اند، می‌توان با مراجعه به سخنان و عملکرد بزرگان این فرقه به آراء آنها درخصوص ویژگی‌های امام مشروع پی برده و به اشتراکات فکری آنان با سادات حسنی - که زمینه‌ی همکاری و همراهی برخی از این بزرگان را با قیام‌های حسنین فراهم آورد - دست یافت.

منابع به همراهی برخی از بزرگان مرجی مذهب با قیام ابن اشعث، که با رهبری معسوی حسن مثنی انجام شد، اشاره کرده‌اند.^۱ اگرچه می‌توان این حضور را، به باور آنان مبنی بر جدایی عمل از ایمان و جلوگیری از ظلم به تازه مسلمانان مرتبط دانست، با این حال ادامه‌ی همراهی این افراد با قیام ابن اشعث و حاضر شدن آنان در نبرد دیر جماجم - در شرایطی که از خلع عبدالملک از خلافت و واگذاری رهبری معنوی قیام به حسن مثنی آگاهی داشتند^۲ - را می‌توان انعکاسی از مشروع دانستن رهبری فرزند امام حسن علیه السلام دانست که برای قیام علیه حاکم ظالم و احیاء دین اعلام آمادگی کرده بود.^۳ از جمله‌ی این افراد می‌توان به ذر بن عبدالله اشاره کرد، که منابع صراحتاً از مرجی مذهب بودن او سخن به میان آورده‌اند.^۴

در دوره‌ی تحركات محمد و ابراهیم، همچنان حمایت بزرگان مرجی مذهب از حسنین ادامه می‌یابد. با توجه به این که گزارش‌های بیشتری از موضع‌گیری‌های مرجیان جبری درباره‌ی این قیام‌ها و بخصوص قیام ابراهیم و آراء ابوحنیفه، - از شخصیت‌های مطرح مرجیان که حمایتی صریح از قیام ابراهیم داشته است - درباره‌ی امام مشروع در کتاب‌های

۱. نشوان حمیری و ابن سعد به حضور مرجیان در این قیام اشاره کرده‌اند؛ ابن سعد، (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، ج ۶، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۲۹۷، ۱۶۸؛ نشوان حمیری، [بی تا]، *الحور العین*، تحقیق مصطفی کمال، تهران: بی نا، ص ۲۰۴.

۲. *حدائق الوردیه*، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۶.

۳. همانطور که پیشتر ذکر شد حسن مثنی در پاسخ به پیشنهاد ابن اشعث این گونه گفته بود که «ما بی رغبه عن قیام بامر الله و لا زهد فی احیاء دین الله ولكن لا وفاء لکم تبایعونی ثم تخذلونی»؛ همان، ص ۲۳۶.

۴. *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۲۹۷؛ ذهبی، ذر بن عبدالله بن زراره را از تابعین ثقه می‌داند و آورده که او اولین کسی بود که در باب ارجاع سخن گفت؛ ذهبی، [بی تا]، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه، ص ۳۲؛ محمود اسماعیل در کتاب خود، به نام افرادی دیگری همچون سعید بن جبیر، عامر شعبی، ابوالبختری طائی و عبدالرحمن بن ابی لیلی نیز اشاره کرده است، اما در منابع دست اول به طور مشخص به مرجی بودن این افراد اشاره‌ای نشده است؛ نک: محمود اسماعیل، (۱۹۷۳)، *الحرکت السریه فی الاسلام*، بیروت: دارالقلم، ص ۳۹.

فرقه‌شناسی انعکاس یافته، بهتر می‌توان به تبیینی از دلایل همراهی مرجیان با نخستین قیام‌های حسنیان دست یافت.

ابوالفرج اصفهانی به نامه‌ی مسعر بن کدام مرجی^۱ به ابراهیم، پس از اطلاع از حضور او در بصره، اشاره کرده است. در این نامه او ابراهیم را به کوفه دعوت کرده و بیان می‌دارد که در مساعدت او کوتاهی نخواهد کرد. همچنان‌که خروج اهل کوفه به همراه او را نیز وعده می‌دهد.^۲ این نامه موضع مسعر در قبال عملکرد منصور و لزوم خروج بر او را روشن می‌سازد، همان طور که ادامه‌ی گزارش اصفهانی از خرده‌گیری برخی مرجئه بر عمل مسعر، بیان‌کننده‌ی مواضع متفاوت مرجیان کوفی نسبت به قیام ابراهیم است.^۳

هنگام اعلام حمایت ابوحنیفه از قیام ابراهیم نیز همین امر تکرار می‌شود و برخی از مرجئه‌ی کوفه به نامه‌ی ارسالی او اعتراض می‌کنند. ابوحنیفه به ابراهیم پیشنهاد می‌کند که به کوفه رود تا از حمایت مرجئه بهره‌مند شود. همچنین پس از تحریص ابراهیم برای ورود پنهانی به کوفه، به او امیدواری می‌دهد که پیروانش شبانه منصور را کشته یا دستگیر می‌کنند.^۴ به‌رغم آن‌که ابراهیم بصره را به عنوان مرکز فعالیت خود انتخاب می‌کند، با این حال حمایت مؤکد ابوحنیفه از او ادامه می‌یابد.^۵ او مردم را به همراهی با ابراهیم فراخوانده و خروج با او را، از پنجاه حج مستحبی بالاتر اعلام می‌کند.^۶ ابوحنیفه در این راه تا بدانجا پیش می‌رود که به مردم می‌گوید؛ اگر بخاطر این همراهی بر گردنمان طناب ببندازند، نباید اعتراضی داشته‌باشیم،^۷ وی تنها دلیل عدم حضورش در قیام ابراهیم را

۱. مسعر بن کدام (ابوسلمه کوفی) از بزرگان دوران خود بود. از افراد زیادی چون اعمش حدیث شنید و بزرگانی چون شعبه بن حجاج، سفیان، ابن‌مبارک و... از او روایت نقل کرده‌اند. او فردی ثقه بود و به دلیل قلت خطایش او را مصحف لقب داده بودند. میزان نیز از القاب دیگر او بود. ابن حبان ضمن ذکر او در ذیل نام ثقات به مرجی مذهب بودن او نیز اشاره کرده است؛ تهذیب‌التهذیب، ج ۵، صص ۳۹۸-۴۰۰.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۱۰.

۳. همانجا.

۴. همان، ص ۳۱۴.

۵. همان، ص ۳۲۵، ۳۱۳.

۶. «سألت أبا حنيفة، وكان لي مكرما أيام إبراهيم، قلت، أيهما أحب إليك بعد حجة الإسلام، الخروج إلى هذا أو الحج؟ فقال، غزوه بعد حجة الإسلام أفضل من خمسين حجة»؛ همان، ص ۳۲۴.

۷. همان، ص ۳۱۰.

اموالی می‌خواند که مردم نزدش امانت گذاشته‌اند.^۱ ضمن آن که با فرستادن چهارهزار درهم برای ابراهیم عملاً قیام او را تأیید می‌کند.^۲ ابوحنیفه با نوشتن نامه‌ای مفصل، کمی پیش از مواجهه‌ی ابراهیم با عیسی بن موسی، از او می‌خواهد که در صورت پیروزی در جنگ به روش پدرش در جنگ صفین عمل کند و نه به سیره او در جنگ جمل!^۳ او بعد از شکست حرکت ابراهیم نیز جایگاه شهدای همراه ابراهیم را همانند شهدای بدر می‌خواند.^۴

اگر این شیوه‌ی گفتار، باور و عمل را در کنار آراء ابوحنیفه درباره‌ی امام که به شروطی همچون قریشی بودن، دعوت مردم به کتاب، سنت و دادگری و شایستگی برای امامت اشاره داشته و خروج با چنین فردی را واجب می‌دانسته است،^۵ قرار دهیم و به نظر ابن‌خلدون درباره‌ی دلیل همراهی ابوحنیفه با حننیان توجه نماییم، درمی‌یابیم که دلیل حمایت ابوحنیفه و حامیان او از قیام ابراهیم و تحریر مردم برای همراهی با حرکت آنها، چیزی جز غیرمشروع دانستن حکومت منصور و لزوم خروج به همراه سادات حسنی قریشی‌ای که به کتاب و سنت دعوت کرده^۶ و شایستگی مقام امامت را داشته‌اند، نبوده است. ابن‌خلدون در العبر آورده است: «ابوحنیفه بر این رأی بوده است که به دلیل آنکه منصور در اواخر دوران اموی برای خلافت با محمد بیعت کرده بود، امامت او صحیح‌تر از منصور بوده و به دلیل آنکه مردم مجبور به بیعت با منصور شده‌اند، شکستن پیمان اجباری اشکالی نداشته و بنابراین رأی مردم مجاز به بیعت [و همراهی] با محمد بوده‌اند.»^۷

۱. همان، ص ۳۱۳؛ عمده الطالب، ص ۱۰۹.

۲. المقالات و الفرق، ص ۲۰۹؛ عمده الطالب، همانجا.

۳. بعدها که این نامه به دست منصور افتاد، ابوحنیفه را به بغداد احضار کرد و به وسیله شربتی زهرآلود مسمومش نمود. او به همان زهر از دنیا رفت و در بغداد دفن شد؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۲۵، ۳۱۵؛ نوبختی آورده است که ابوحنیفه بر حقانیت امام علی علیه‌السلام در جنگ جمل اعتقاد داشته و بر این باور بوده که تمام کسانی که با امام علی علیه‌السلام جنگیدند خطاکار بوده‌اند و بر مردم واجب بوده که او را یاری دهند؛ فرق الشیعه، ص ۲۸.

۴. «جئت إلى أبي حنيفة فقلت له، ما اتقيت الله حيث أفتيت أخى بالخروج مع إبراهيم بن عبد الله بن الحسن حتى قتل. فقال، قتل أخيك حيث قتل يعدل قتله لو قتل يوم بدر، و شهادة مع إبراهيم خير له من الحياة.»؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۱۳.

۵. فرق الشیعه، ص ۲۱.

۶. برای آگاهی از دعاوی محمد در هنگام خروج، به متن مکاتبات او با منصور عباسی مراجعه نمایید؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، صص ۵۶۶-۵۷۱.

۷. العبر، ج ۴، ص ۶.

از میان مرجئه، آن گروه که اندیشه‌ی ارجاء، قدر و خروج را در کنار یکدیگر جمع کردند به مرجئه‌ی قدریه معروف شدند.^۱ آنان علاوه بر اعتقاد به ارجاء بر این باور بودند که انسان موجودی مختار است و ایمان را امری اکتسابی می‌دانستند.^۲ همین امر باعث شد که آنان جایگاهی مشابه سایر مردم برای خلفای اموی قائل شوند و این امری بود که خشم خلفا را نسبت به ایشان برانگیخت؛ به دلیل آن‌که بیشتر خلفای اموی مروج این اندیشه بودند که خلیفه مورد حساب‌رسی قرار نخواهد گرفت.^۳ اعتقاد آنان بر لزوم انتخاب شایسته‌ترین فرد از طریق شورا برای خلافت، نادیده‌گرفتن نسب و لزوم خلع او در صورت ظلم به زیردستان، از دیگر مواردی بود که آنها را در مقابل دستگاه خلافت قرار می‌داد.^۴ همچنان که اعتقادشان به برابری افراد در برخورداری از بیت المال نیز در مقابل اندیشه‌ی خلفایی قرار داشت که خود را مجاز به دخل و تصرف در بیت‌المال، مطابق اراده‌ی خداوند، می‌دانستند.^۵ این اعتقادات، مرجیان قدری را به مخالفانی آماده‌ی قیام علیه خلفا بدل کرده بود و همین امر باعث شد که افرادی همچون معبد جهنی^۶ و حسن بصری^۷ رهبری معنوی

۱. ترجمه ملل، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۱۸۶.

۳. مبلغ این اندیشه معاویه بود. این امر را می‌توان در خطبه‌ها و گفته‌های او ملاحظه کرد. امری که مستمسک برخی از خلفای پس از او نیز قرار گرفت. هشام هنگامی که به خلافت رسید، در خطبه‌ی خود این گونه گفت که سپاس خدا را که به سبب این مقام مرا از آتش دوزخ رهاید؛ نک: انسب الاشراف، ج ۸، ص ۴۰۵.

۴. حسین عطوان، (۱۳۷۱)، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام عصر اموی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس، ص ۸۷.

۵. فضل الاعتزال، ص ۲۳۳.

۶. معبد جهنی از جمله رهبران این فرقه بود. او را اولین فردی دانسته‌اند که در باب قدر سخن گفت. اندیشه‌ی او درخصوص لزوم قیام علیه حاکم جائز باعث شد تا در قیام عبدالرحمن بن اشعث شرکت کند. همراهان ابن اشعث رهبری حسن مثنی را پذیرفته و بر این امر با او بیعت کرده بودند. حجاج پس از سرکوبی این حرکت او را گردن زد؛ نک: تاریخ مذاهب اسلام یا فرق بین الفرق، ص ۱۱۵؛ البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۴؛ تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۱۴۱.

۷. برخی حسن بصری را نیز که از بزرگان تابعین بود از قدریه دانسته‌اند؛ (طبقات المعتزله، ص ۱۲۱)، ترجمه ملل، ج ۱، ص ۷۱؛ اما مصحح کتاب الفرق بین الفرق آورده است؛ هنگامی که معبد جهنی در بصره از قدر سخن گفت، حسن بصری مردم را از همتشینی با او بر حذر داشت؛ (تاریخ مذاهب اسلام یا فرق بین الفرق،

حسن مثنی را پذیرفته و به قیام ابن‌اشعث پیوندند. علاوه بر این، حموی به روابط محمد بن اسحاق بن یسار با عبدالله محض نیز اشاره کرده است.^۱ در نهایت باور مرجیان قدری، درباره لزوم خروج بر حاکم جائز، حضور آنها در قیام ابراهیم را نیز به دنبال داشت. از برجسته‌ترین این افراد عباد بن منصور بود^۲ که با ابراهیم همراه شد و مسؤولیت قضاء بصره را برعهده گرفت. او از معدود افرادی بود که پس از سرکوبی قیام ابراهیم، مورد عفو خلیفه قرار گرفت.^۳

ص ۱۱۵؛ با این حال پاسخ او به عبدالملک درباره‌ی قدر (ترجمه ملل، ج ۱، ص ۷۱)؛ و نیز پاسخی که به عمر بن عبدالعزیز در خصوص همین پرسش داده است؛ (طبقات المعتزله، ص ۱۲۱) از باور او به قدر حکایت دارد. برخی نیز معتقدند که او پس از مدتی از این رأی برگشت و برخی نیز او را از این امر (قدر) مصون دانسته‌اند؛ (ترجمه ملل، همانجا). ابن حجر نیز روایاتی را در خصوص اعتقاد او به قدر به نقل از افراد مختلف ذکر کرده است. به عنوان نمونه به نقل از قتاده آورده است که حسن بصری خیر را در قدر می‌دانست و می‌گفت که شر بنا بر قدر نیست. حماد بن سلمه نیز نقل کرده که هنگامی که نزد حسن بصری قرآن می‌خوانده است، او با تفسیر آیات سعی در اثبات قدر داشته و ابوعون نیز روایت کرده که حسن بصری بر این باور بوده است که هرکس قدر را تکذیب کند کافر است؛ (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۵۴۵)؛ او نیز از جمله افرادی بود که در قیام ابن‌اشعث حاضر شد و در کنار سایر فقهای بصره، پس از آگاهی بر بیعت با حسن مثنی به این امر رضا داد؛ (المصابیح، صص ۳۸۱-۳۸۰؛ حقائق الوردیه، ج ۱، ص ۲۳۶).

۱. برخی محمد بن اسحاق بن یسار را نیز قدری دانسته‌اند. یاقوت حموی بر این باور است که او اظهار تشیع می‌کرده و با این حال قدری مذهب بوده است. او از جمله افرادی بود که از یاران عبدالله بن حسن مثنی محسوب می‌شد. هنگامی که عبدالله سخنی می‌گفت از او می‌خواست که آن را ضبط کند. ابن اسحاق چنین می‌کرد و از جمله روایان عبدالله بن حسن بود؛ (یاقوت حموی، ۱۴۲۳)، معجم الادب، ج ۶، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، ص ۲۴۱۹. ابن حجر نیز او را از راسخان در مذهب قدریه می‌داند. ابوزرعه دمشقی نیز به این نکته اشاره کرده که او متهم به قدر بود؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۷.

۲. در حالی که برخی او را ثقه دانسته‌اند، ابن حجر به نقل از ایوب و عکرمه آورده است که او احادیث ناشناخته و مردودی را روایت می‌کرده است؛ نک: تهذیب التهذیب، ج ۲، صص ۶۸-۶۷؛ ذیل نام عباد بن منصور ناجی (ابوسلمه قاضی بصری). لازم به ذکر است که ابوالعباس حسنی او را از معتزلیان دانسته است؛

المصابیح، ص ۱۱۸.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۳۱۹.

نتیجه

با نگاهی اجمالی به آنچه پیشتر آمد می‌توان دریافت که پیوند خوردن اعتقادات و باورهای سادات حسنی به عنوان نخستین گروه معتقد به لزوم مبارزه‌ی مثبت با حاکمیت جائز از خاندان اهل بیت و ابعاد گوناگون حرکت محمد و برادرش ابراهیم و مشابهت با آراء و آرمان‌های اصحاب مذاهب مختلف باعث شد تا گروه‌های متنوعی از آنها، به حمایت از فرزندان عبدالله محض پردازند. اعتقاد به افضلیت علمی و وراثتی محمد و ابراهیم، لزوم قیام علیه حاکم جائز و برداشت معنای نجات‌بخشی از اطلاق لقب «مهدی» به محمد، ویژگی‌هایی است که بیشترین تأثیر را در حمایت یا همراهی اصحاب مذاهبی همچون معتزله، مرجئه و احتمالاً غلات با نخستین قیام‌های سادات حسنی داشته است. در این میان، اعتقاد گروهی از خاندان اهل بیت از سادات حسینی به لزوم مبارزه‌ی مثبت با حاکمیت جائز، در گذر زمان، منجر به همگرایی حداکثری آنها با حسنیان شده و از درون این جریان سیاسی مبارز، فرقه‌ی زیدیه تولد یافته است. همین امر موجبات ماندگاری نام سادات حسنی را در میان فهرست اسامی امامان فرقه‌ی زیدیه فراهم آورده است. علاوه بر آن می‌توان گفت که قیام و شهادت محمد و ابراهیم، در موضع‌گیری‌های متفاوت زیدی مذاهبان درخصوص این دو برادر و ایجاد انشعابات مختلف در میان آنها نیز تأثیرگذار بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابن ابی‌الحدید، ابوحامد عزالدین، (۱۴۱۵)، شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۹۶۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: داربیروت - دارصادر.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد، (۱۴۱۷)، تهذیب التهذیب، تحقیق خلیل مامون شیخ و دیگران، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد، (۱۴۲۰)، الفصل فی الملل و الاواء و النحل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸)، العبر و دیوان المبتداء و الخیر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۴۱۲)، مناقب آل ابی‌طالب، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت: دارالاضواء.
- ابن طقطقی، ابوعبدالله محمد، (۱۴۱۸)، الاصلی فی انساب الطالبیین، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن عیدریه اندلسی، (۱۴۱۹)، عقد الفرید، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن عنبه، سیدجمال‌الدین احمد بن علی، (۱۳۶۲)، عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، قم: الرضی.
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (۱۴۰۹)، طبقات المعتزله، بیروت: دارالمنتظر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (بی‌تا)، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، بی‌جا: بی‌نا.
- ابوالعباس حسنی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، المصاییح، عمان: موسسه امام زید بن علی الثقافیه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (بی‌تا)، الاغانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____، (بی‌تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
- اسماعیل، محمود، (۱۹۷۳)، الحریک السریه فی الاسلام، بیروت: دارالقلم.
- اشعری، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۱)، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی بن اسماعیل، (۱۹۹۹)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: مطبعه العصریه.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۴۲۵)، آل نوبخت، علی اسدی، بی‌جا: بنیاد پژوهش‌ها.
- الهی‌زاده، محمدحسن، (۱۳۸۵)، جنبش حسنین، ماهیت فکری و تکیا‌های سیاسی، قم: شیعه‌شناسی.
- امین، احمد، (بی‌تا)، ضحی الاسلام، بیروت: دارالکتاب العربی.
- امین، حسن، (۱۴۲۳)، دایره المعارف اسلامیّه الشیعیه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- بخاری، ابونصر سهل بن عبدالله، (۱۹۶۲)، سر سلسله علویه، نجف: حیدریه.

واکاوی دلائل حمایت، همراهی و همگرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی ۱۲۳

- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۳۳۳)، *تاریخ مذاهب اسلام یا فرق بین الفرق*، محمد جواد مشکور، تبریز: بی‌نا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- بلخی، ابی القاسم و القاضی عبدالجبار، (۱۹۷۴)، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، تحقیق فؤاد سعید، تونس: دارالتونسیه للنشر.
- تاج‌الدین بن محمد بن حمزه بن زهره، (۱۳۱۰)، *غایه الاختصار فی اخبار البیوتات العلویه*، بولاق: [بی‌نا].
- حمیری، نشوان، (بی‌تا)، *الهور العین*، تحقیق مصطفی کمال، تهران: بی‌نا.
- خویه، رشید، (۲۰۰۰-۱۹۹۹)، *المعتزله بصره و بغداد*، لندن: دارالحکمه.
- ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد، (بی‌تا)، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۷)، *فرق و مذاهب کلامی*، بی‌جا: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی.
- شامی، فضیلت، (۱۳۶۷)، *تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری*، ترجمه سید محمد ثقفی و علی‌اکبر مهدی‌پور، شیراز: دانشگاه شیراز.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۳۷۳)، *امالی مرتضی (غرر الفوائد و درر القلائد)*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- شهرستانی، عبدالکریم، (۱۳۶۱)، *توضیح ملل: ترجمه ملل و نحل*، مصطفی بن خالقداد هاشمی، بی‌جا: اقبال.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، (۱۹۸۸)، *علل الشرائع*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- صحیفه سجاده، (۱۴۱۱)، به کوشش محمد علی ابیطحی، بی‌جا: مؤسسه امام مهدی.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۹۶۶)، *الاحتجاج*، تعلیق محمد باقر خراسان، نجف: دار النعمان.
- طبری، محمد بن جریر، (بی‌تا)، *تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- عطوان، حسین، (۱۳۷۱)، *فرقه های اسلامی در سرزمین شام عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس.
- عماره، محمد، (بی‌تا)، *المعتزله و الثوره*، بی‌جا: مؤسسه العربیه.
- *العیون والحدائق فی اخبار الحقایق*، (بی‌تا)، بغداد: مکتب المثنی.
- قاضی، حسن، (۱۳۵۹)، *قیام نفس زکیه*، تهران: رسا.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن احمد، (۱۹۷۲)، *فرق و طبقات المعتزله*، تحقیق علی سامی نشار و عصام‌الدین محمد علی، بی‌جا: دارالمطبوعات الجامعیه.
- _____، (۱۳۸۲ق)، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، بیروت: دارالکتب.
- کاظمی پوران، محمد، (۱۳۸۰)، *قیام‌های شیعه در عصر عباسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کرون، پاتریشیا، (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام*، تهران: سخن.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، تهران: انتشارات الاسلامیه.

- _____، (۱۹۹۲)، *روضه کافی*، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت: دارالاضواء.
- لیثی، سمیره مختار، (۱۳۸۴)، *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران: شیعه‌شناسی.
- محلی، احمد بن محمد، (۱۴۲۳)، *حدائق الوردیه*، تحقیق المرتضی بن زیدالمحطوری الحسنی، صنعاء: بدرالعلمی و الثقافی.
- مرعشی، (بی تا)، *شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- مسعودی، علی بن حسین، (بی تا)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: داراندلس.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۸)، *فرهنگ فرق اسلامی*، بی جا: بنیاد پژوهشها.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (بی تا)، *الارشاد*، بیروت: موسسه اعلمی.
- _____، (۱۴۱۳)، *ارشاد*، تحقیق موسسه آل بیت لتحقيق التراث، قم: المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید.
- مقریزی، احمد بن علی، (بی تا)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الاثار*، بغداد: مکتبه مثنی.
- ملطی، عبدالرحمن، (۱۴۱۲)، *التنبیه و الرد علی الاهواء و البدع*، قاهره: مکتبه المدبولی.
- نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، (۱۳۶۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، بی جا: علمی و فرهنگی.
- ولوی، علی محمد، (۱۳۶۷)، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، بی جا: بعثت.
- هارونی حسنی، یحیی بن حسین بن هارون، (۱۴۲۲)، *الافاده فی معرفه الساده*، تحقیق ابراهیم بن مجدالدین بن محمد مویدی و هارون بن حسن بن هادی خمزی، صعده: الدراره الاسلامیه.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، (۱۴۲۳)، *معجم الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.

منابع لاتین:

- Buhl, F. (1993), "MUHAMMAD B. ABD ALLAH", *Encyclopaedia of Islam*, Leiden: Brill, Vol, 7.
- Zetterstreen, K. V. (1986), "ABD ALLAH B. AL_HASSAN", *Encyclopaedia of Islam*, Leiden: Brill, Vol. 1.
- Van., Ess, Josef, "Mutazillah" *Encyclopaedia of Religion*, Vol. 10.